

زندگی پرفراز و نشیب شاه مشروطه ستیز

روز 16 فروردین 1303 محمد علی شاه ششمین پادشاه قاجار و پسر ارشد مظفردالدین شاه، به مرض دیابت درگذشت.



روز 16 فروردین 1303 محمد علی شاه ششمین پادشاه قاجار و پسر ارشد مظفردالدین شاه، به مرض دیابت درگذشت. او که فرزند «ام الخاقان» دختر میرزا تقی خان امیر کبیر بود، در 1249 بدنیا آمد، در 28 دی 1285 تاجگذاری کرد [1] در دوم تیر 1287 با همکاری و مداخله موثر نظامیان روسیه مجلس شورای ملی را به توپ بست، در 25 تیرماه 1288 از سلطنت خلع و به سفارت روسیه پناهنده شد، در 18 شهریور 1288 از ایران گریخت و در 16 فروردین 1303 در سن 53 سالگی درگذشت. احمدشاه که در آن زمان در تبعید زندگی می کرد و سلسله قاجاریه در حال انقراض بود جسد وی را از طریق یکی از بنادر ایتالیا با کشتی به کربلا منتقل کرده و در آنجا به خاک سپرد. مرگ محمد علی شاه 15 سال پس از خروج وی از ایران و یک سال قبل از انقراض سلسله قاجار رخ داد. در مراسم تشییع و خاک سپاری پیکر محمدعلی شاه، فرزندش احمدشاه همراه با عده زیادی از شاهزادگان، اما اهل سلسله های اوباد، شکست داشتند.

محمد علی شاه قاجار از 28 دی 1285 تا 22 تیر 1288 پادشاه ایران بود. وی برخلاف جد مادری خود امیرکبیر، بسیار قشری، خرافه پرست، مستبد، زورگو و کم ظرفیت بود. در جوانی شاهد اقتدار و نفوذ روسیه تزاری بود و بدین جهت از روس ها بسیار حساب می برد. او تحت تاثیر مربی سوار کاری و معلم زبان و مشاور روسی اش «شاپشال» قرار داشت که از یهودیان کریمه بود و دوره عالی مدرسه زبان های شرقی سن پترزبورگ را به پایان رسانده بود. محمد علی میرزا در دوران ولیعهدی در تمام امور با او مشورت می کرد. شاپشال که از دربار قاجار لقب ادیب السلطان گرفته بود عنصر مرموز و هوشمندی بود که به نفع دولت روسیه و سازمان، نلس، ساس، مخف، آن، «اهخانا» در دربار ایران نفوذ یافته و به ثروت سرشاری رسیده بود.

یک سالنامه انگلیسی، دیماه محمد علی شاه جنب، نهشت :
«محمد علی میرزا تا هنگام درگذشت پدر در ژانویه 1907 / 1285 ش در منطقه پرت و دور افتاده آذربایجان به سر می برد این پادشاه که در 21 ژوئن 1872 به دنیا آمده در زمان مرگ پدرش 35 ساله بود. او تا این زمان هیچ گونه تعلیم و تربیت اروپائی نداشت و هیچ گاه از ایران بیرون نرفته بود. در اغلب سالهای این دوران حتی از آذربایجان خارج نشده بود. کسانی که محمد علی میرزا را در زمان ولایتعهدی دیده بودند او را مردی سبکسر و بی وقار و گفتارش را زشت و ناهنجار تشخیص داده هیچ گونه آثار ظاهری لیاقت و کفایت در او مشاهده نکرده اند. در جوانی بسیار فربه و تنومند و دارای اندامی کوتاه و به طور خلاصه برای اشغال تخت کیانی که نیرومند ترین قدرت آسیای غربی در زمان قدیم بود، شایستگی نداشت. این شاهزاده دو سه صفت مخصوص به خود داشت اول آن که تیرانداز ماهری بود. دوم آنکه کمتر عیاشی کرد و بیش از یک عقدی و چند زن صیغه زنی در حرمسرای خود نداشت. سوم آنکه همیشه دست تنگ و بی پول بود. گاه گاهی با گرفتن وام احتیاجات خود را برطرف می کرد و به طلبکاران خود با کمال سخاوت وعده می داد همین که به سلطنت برسد به آن ها عناوین و القاب و مقام های شایسته اعطاء خواهد کرد. مملکتی که محمد علی میرزا برای فرمانروائی در آن دعوت شده بود دیگر آن کشور شاهنشاهی عصر های گذشته نبود. پدر محمد علی میرزا با داشتن تمام یا قسمت اعظم این اختیارات حاضر به اعطای مشروطیت به ملت ایران گردید. اما دستی که فرمان مشروطیت را امضاء کرده بود 9 روز پس از آن تاریخ با مرگ صاحبش از کار افتاده و اجرای فرمان به پسرش محمد علی میرزا به طور ارث انتقال یافت ولی او از شروع به کار با این آزمایش مخالف بود. محمد علی میرزا نسبت به مشروطیت هیچ گونه تمایل و رغبتی نداشت. او در یک سال چهار بار نسبت به قانون اساسی سوگند وفاداری یاد کرد: نخست در سال 1906 یعنی موقع اعطاء مشروطیت از طرف پدرش به ملت ایران، بار دوم در ژانویه 1907 یعنی هنگام جلوس خود بر تخت سلطنت، دفعه سوم همان سال و چهارمین بار در ماه نوامبر که به مجلس رفت. هیچ فکر نمی کرد که با اعطای مشروطیت، مجلس، در مقام، خاص، او دخالت کند» [2]

متمم قانیه، مشروطه د، 107 اصل، د، 15 مه 1286 تهسط محمد علی شاه امضاء شد.
در 8 اسفند 1286 سوء قصدی ناموفق نسبت به وی روی داد. شاه در ساعت 4 صبح روز 2 تیر 1287 دستور گلوله باران مجلس [3] در بهارستان را صادر کرد. سقوط شاه یک سال پس از این حادثه رخ داد. روز 25 تیر 1288 محمدعلی شاه قاجار با ورود به باغ سفارت روسیه در منطقه زرگنده، رسماً از روس ها تقاضای پناهندگی سیاسی کرد. او به اتفاق اعضای خانواده، رجال، شخصیت های دولتی طرفدار رژیم استبدادی و 500 قزاق مسلح وارد سفارت روسیه شد. وی پس از آن که لیاخف روسی فرماندار نظامی تهران نیز از نمایندگان مجلس شورای ملی درخواست تأمین جانی برای خروج از ایران کرد، به سفارت روسیه درخواست پناهندگی داد.

محمدعلی شاه دو ماه پس از درخواست پناهندگی و در اوج قیام مردم - 18 شهریور 1288 - با راهنمایی سفارت روسیه و همراهی 120 قزاق ایرانی، سه سوار هندی، سه سوار روسی و نمایندگان سفارتخانه های روس و انگلیس تا مرز روسیه همراهی شد. وی روز هفتم مهر از بندرانزلی راهی بندر ادسا در روسیه و از آنجا رهسپار اروپا شد. طبق توافق، قرار شد دولت ایران سالانه یکصد هزار تومان به او و خانواده اش پرداخت کند و در عوض او هم املاکش را به دولت واگذار کرده و جواهرات سلطنتی را پس دهد. یک روز پس از خروج محمدعلی شاه از کشور - هشتم مهر 1288 - مادر وی «ام الخاقان» درگذشت. محمدعلی شاه روز 26 تیر 1290 از منطقه موسوم به «گمش تپه» در شمال ایران و به کمک برادرش برای تصرف تهران به حمله نظامی متوسل

شد که این حمله نیز سرکوب شد و متعاقب آن عده زیادی از شخصیت های سیاسی ، نمایندگان و مقامات طرفدار وی در دولت، بازداشت و با اذکشم، اخراج شدند.

ناظم الاسلام کمان، نه‌سندۀ کتاب «تاریخ بدایع، ادانایان» در، ناه اخلا، ه، حیات محمدعلی، شاه م، نه‌سند:

«...از مجالست اختیار و ابرار منصرف و از تکمیل علوم و کمالات منحرف ، با اشخاص رذل جلیس ، با ناکسان انیس ، مردمان پست و شریر و اوباش و الواط را طرف وثوق و اعتماد خویش قرار داد و به کارهای زشت عادی شد بعضی اشخاص هم در ضمن پیدا شدند و او را به جادو معتقد کردند و اعتقاد غریبی برای اعمال سحر و جادو بر هم رسانده بود در تبریز اداره خفیه نگاری (جاسوسی) تشکیل داده بود که سالی چند هزار تومان خرج کسب اطلاعات میکرد خست و سفاهت و قساوت و بی رحمی را به منتهی درجه رسانیده بود . خیلی راحت طلب و تن پرور بود . به هیچ وجه ملاحظه و رعایت زیر دست را نداشت همیشه به اشخاص پست و نا نجیب که اسباب صدمه و خانه خرابی مردم بودند وثوق پیدا میکرد و تمام مشورت خود را در کارها با آن اشخاص میکرد جز پول به هیچ چیز دیگر علاقه نداشت مستبد به رای بود . اظهار تدین میکرد ، در روز عاشورا قمه و قداره به سر میزد و خون سرش را به چهره و صورتش میمالید اما به مسجد و معبد توپ می بست.....»[4]

احمد کسره، نند، ناه اه م، نه‌سند :

«...گرایش او به روسیان تا آنجا رسید که پیکره ای (عکس) با رخت قزاقی از خود برداشته و بی باکانه آن را به دست مردم میداد . مردم می اندیشیدند آینده کشور با چنین کشور داری چه خواهد شد از پادشاهان قاجار کسی به حال و رفتار این نبوده جوان آزمند با همه دارائی بسیار و جایگاه بلند، از مردم پول دریافت میکرد و از کسانی که وام گرفته ، نمی پرداخت و ستمگرانی که این خوی او را شناخته و با دادن پول هائی و یا از راه دیگری به او نزدیکی جسته ، به پشت گرمی یآوری های او در ستمگر، علیه مدم انداز، نه داشتند.....»[5]

محمد علی شاه با افراد بی کس و کار محشور بود و آنان را به مناصب بزرگ می گماشت کما اینکه در جریان های پس از سلطنت ، اصغر دوره چی از لوطیان و قداره کشان و اراذل تبریز را به اتفاق عده ای از اوباش به تهران فراخواند و به همه درجه ستبد، ه امب تهمان، ه سهندگ، ه سلطان، داد.

زوجه وی همان ملک جهان دختر عمش بود ، پس از خلع از سلطنت ایران به روسیه رفت و در بندر اودسا در ساحل دریای سیاه متوطن شد . در سال 1290 ه.ش به تحریک روس ها دوباره به ایران برگشت و در گلشن تپه ساحل دریای خزر در گرگان پیاده شد اما از تلاش هایش طرفی بر نیست و مشروطه خواهان قوای او را شکست دادند . او در اواخر همان سال از استر آباد به هسه گ بخت .

در سال 1296 ه.ش / 1917 میلادی پس از انقلاب کمونیستی از روسیه گریخت و از راه دریا به استانبول آمد ، مدتی در آن شهر بود با پسرش احمد شاه که در سال 1298 عازم اروپا بود دیدار کرد و به او توصیه نمود در هنگام خطر از قزاقخانه کمک بجوید زیرا قزاق ها تنها عناصر وفادار به سلسله قاجار یه اند . چندی به ایتالیا رفت مدتی در ایتالیا و گاهی در فرانسه ساکن بود اما به علت دیابت حاد ه نند ناساد، کله در، بها، 1303 در، 52 سالگ، در شهر سن رمو ایتالیا درگذشت .

- [1] حال اینکه از نمایندگان، ملت در، تاحکذا،، خمش، دعوت نعمان، ناه، د .
- [2] معتضد ، خسه . قصه هاء، قاجار، . قطره . حاب اها، . تهران . 1384 ص ، 505
- [3] در، باب خافات، به‌د، ه، همب، بس، که در، گله‌ه ناه، مجلس، نند گفته اند که استخاره کرد.
- [4] معتضد ، خسه . قصه های قاجار . قطره . چاپ اول . تهران . 1384 ص 510 و 511
- [5] همان، ماخذ، ص ، 512

منبع: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی